

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸ (صص ۲۱۶-۱۹۷)

بررسی فراهنجاری در اشعار خلیل الله خلیلی

۱- علیرضا محمودی

۲- رشید دامیار

چکیده

گستره زبان و ادب فارسی تنها به کشور ایران محدود نمی‌شود. چه بسا شاعران پارسی‌گویی که در دیگر کشورهای فارسی‌زبان جهان، هنوز دل به این زبان شیرین بسته و آتش شوق سرایش اشعار ناب فارسی از وجودشان زبانه می‌کشد. خلیل‌الله خلیلی از جمله شاعران برجسته دوره معاصر افغانستان است که عشق و علاقه‌مندی وی به زبان فارسی، همواره او را به سرودن اشعار زیبا و در عین حال پرمخاطب واداشته‌است. در این پژوهش که با هدف شناخت هرچه بهتر ویژگی‌های شعر معاصر فارسی در کشور افغانستان صورت پذیرفته، تلاش شده‌است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی، اشعار این شاعر از حیث فراهنجاری در هشت سطح معنایی، دستوری، آوایی، زمانی، واژگانی، نوشتاری، سبکی و گویشی بررسی شود. بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان‌دهنده این موضوع است که خلیل‌الله خلیلی در سرودن اشعار خود از انواع گوناگون فراهنجاری بهره برده‌است که در این بین سهم فراهنجاری‌های معنایی و زمانی بیش‌تر از سایر موارد است.

کلیدواژه‌ها: آشنایی‌زدایی، خلیل‌الله خلیلی، هنجارگریزی، شعر فارسی.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل (نویسنده مسئول)

Email: mahmoodi_ar@uoz.ac.ir

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۵

۱- مقدمه

زبان شیرین فارسی، همواره در خارج از ایران، طرفداران و مخاطبان خاص خود را داراست. چه بسیارند مردمانی که در دیگر نقاط جهان، زبان فارسی با جسم و جانشان آمیخته شده‌است و بدان عشق می‌ورزند. کشور افغانستان از جمله این سرزمین‌هاست. در این کشور در دوره معاصر، اگرچه در برهه‌هایی از زمان، تحت تأثیر علل سیاسی، زمامداران به زبان فارسی کمتر اقبال و عنایت نشان داده‌اند؛ اما زبان فارسی همواره در بین اقشار مختلف مردم کاربرد داشته، زنده و پویا باقی مانده و با اقبال آنان مواجه شده‌است. خلیل‌الله خلیلی (۱۲۸۶-۱۳۶۶ ه.ش)، از برجسته‌ترین شاعران فارسی‌سرای دوره معاصر کشور افغانستان است که شعر او تحت تأثیر عوامل گوناگونی همچون: زبان شعری، محیط زندگی، جنگ، زبان‌ها و گویش‌های محلی و نظایر آن قرار گرفته، گاه فراهنجاری‌هایی نسبت به زبان فارسی معیار در آن صورت گرفته‌است. در این مقاله تلاش شده‌است تا انواع فراهنجاری در اشعار فارسی این شاعر بلندآوازه افغان بررسی شود.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

آشنایی‌زدایی یکی از اصطلاحات مهم نقد ادبی قرن بیستم است که برای اولین بار صورت‌تگرایان روس آن را مطرح کردند. «آشنایی‌زدایی شامل تمهیدات، شگردها و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند. این نوع تمهیدات و شگردها در همه آثار ادبی، موجب تغییر شکل و دگرگونی می‌شود و زبان معمول و هنجار را ناآشنا می‌کند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷). پدیده‌های گوناگون به‌مرور زمان برای ما عادی می‌شوند؛ به‌طوری که آن‌ها را به‌خوبی درک نمی‌کنیم؛ بنابراین برای درک آن‌ها باید در پدیده‌ها آشنایی‌زدایی کرد تا به درک بهتر درک منجر شود.

آشنایی‌زدایی در جهان متن، شامل همه شگردهایی می‌شود که در برجسته‌سازی یک متن ادبی دخیل هستند و معمولاً با نوعی «هنجارگریزی» همراهند. می‌توان گفت آشنایی‌زدایی نتیجه برجسته‌سازی و هنجارگریزی است. «این شگردها در دو دسته موسیقایی و زبانشناسی جای می‌گیرد که تمام ویژگی‌های زبان شعری اعم از موسیقی، صور خیال، ویژگی‌های بیانی، بلاغی و زبانی را در خود جای می‌دهد و باعث می‌شود تا زبان شعر از تشخیص و برجستگی بیشتری نسبت به زبان نثر برخوردار شود و در نتیجه ذهن مخاطب از معنی به زبان منعطف شود» (حسینی مؤخر، ۱۳۸۲: ۷۹). لازم به ذکر است که همه انواع برجسته‌سازی در حیطه آشنایی‌زدایی قرار نمی‌گیرند. «در این شگرد، مهم این است که برداشت معمولی از میان برود تا مخاطب از راه غرابت و ناآشنایی زبان و بیان، به نخستین ادراک خود از اثر بسنده نکند، بلکه به تأویل

بپردازد؛ یعنی امکانات دیگر معناشناسانه و حسی را بیازماید یا به زبان امروزی بیافریند» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۹۸). هدف از ایجاد آشنایی‌زدایی در یک اثر ادبی، جلب توجه مخاطب به موضوع است؛ به گونه‌ای که برای ادراک یک موضوع، ذهن او به تلاش و کوشش بیشتر مجبور شود. هرچه تلاش ذهنی ما برای دریافت یک موضوع نامتعارف بیشتر شود، طبعاً لذت ناشی از درک آن نیز افزایش خواهد یافت.

برجسته‌سازی زبان در ادبیات معمولاً از طریق هنجارگریزی در کلام صورت می‌گیرد. جفری لیچ (۱۹۶۸) انحراف از زبان معیار را برجسته‌سازی دانسته است. برجسته‌سازی از دو طریق صورت می‌گیرد:

فراهنجاری: فراهنجاری که از آن با عناوینی چون: هنجارگریزی، قاعده‌کاهی، و هنجارزدایی نیز یاد می‌شود، در حوزه بدیع معنوی قرار داشته و شعرساز است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۳). در تعریف هنجارگریزی آمده است که: «هنجارگریزی همان انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف است. هرچند منظور از آن، هرگونه انحراف از زبان هنجار نیست» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۴۵). فراهنجاری باید به گونه‌ای باشد که ارتباط خواننده با متن مورد خوانش قطع نشده و برجسته‌سازی که در متن ادبی صورت گرفته است، تفسیرپذیر باشد. ادب‌پژوهان برای زبان فراهنجار نقش‌هایی برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱- نقش زیبایی محض بدون معنی؛ شعر بدون معنی، به اشعار زیبایی می‌گویند که در عین داشتن وزن و موسیقی و قافیه، بدون معنی باشند؛ ۲- نقش عاطفی؛ مهم‌ترین نقش شعر است؛ ۳- نقش ترغیبی؛ ۴- نقش ارتباطی؛ در صورتی که در عین اطلاع‌رسانی زیبا نیز باشد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳ الف: ۳۵).

هنجارافزایی: یا قاعده‌افزایی درحقیقت شامل قواعدی است که بر زبان افزوده می‌شود (همان، ۱۳۸۳ ب: ۲۷۱). هنجارافزایی برخلاف فراهنجاری، دورشدن از قواعد حاکم بر ساختار زبان نیست. هنجارافزایی در مرتبه‌ای پایین‌تر از فراهنجاری قرار دارد؛ چرا که شعر نتیجه فراهنجاری‌هاست و توازن و نظم محصول هنجارافزایی‌ها (بارانی، ۱۳۸۲: ۶۳). منظور از توازن یعنی هر نوع آهنگ و وزنی که بتوان آن‌ها را در سطوح آوایی و واژگانی و نحوی بررسی کرد.

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در بحث هنجارگریزی مطرح می‌شود و پاسخ جزم و قاطعی نیز برای آن یافته نشده، مشخص کردن مرز میان زبان هنجار و زبان فراهنجار است؛ «آنچه تا به اینجا مسلم می‌نماید، این است که می‌توان به توصیف هنجارگریزی‌های بالفعل پرداخت. لیچ به توصیف این دسته از هنجارگریزی‌ها پرداخته است. به اعتقاد وی، زبان ادبی نسبت به دیگر گونه‌های کاربردی زبان، پیچیده‌تر است، خود ارجاع است و از خودکاری کمتری برخوردار است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۴۱). مطابق الگوی لیچ (۱۹۶۸)، انحراف یا هنجارگریزی

از زبان هنجار در هشت گونه شامل: هنجارگریزی دستوری، واژگانی، آوایی، زمانی، سبکی، گویشی، معنایی و نوشتاری صورت می‌گیرد.

در ادبیات کهن و معاصر پارسی جلوه‌های گوناگونی از فراهنجاری توسط شاعران بزرگ و صاحب‌سبک به‌کار گرفته شده‌است و می‌توان گفت بیشتر شاعرانی که توانسته‌اند آغازگر جریان نو در شعر فارسی باشند، میزان کاربرد این گونه فراهنجاری‌ها در اشعارشان بیشتر است. خلیل‌الله خلیلی (۱۳۶۶-۱۴۲۸ه.ش)، مشهور به «استاد خلیلی»، شاعر فارسی‌گوی معاصر افغان است. وی از شاعران برجسته و انگشت‌شمار کشور افغانستان است که آثار فکری و قلمی وی، نه تنها مایه افتخار کشور اوست، بلکه در تاریخ ادبیات فارسی دری، پیوسته درخشان و جاودان خواهد ماند. آثار وی همه از نمونه‌های عالی نظم و نثر فارسی بوده‌است و تعدادشان بالغ بر پنجاه مورد می‌شود. دو مثنوی «فریاد» و «شب‌های آوارگی» که در مهاجرت سروده شده‌اند، به‌نوعی حماسه جهاد افغانستان به‌شمار می‌روند (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۶: ۲). اشعار خلیل‌الله خلیلی، در استحکام و قوت ترکیب و انسجام معانی، یادآور کلام شعرای قدیم و همسنگ اشعار بدیع‌الزمان فروزانفر و بهار و فرخی از معاصران است. وی از سبک خراسانی پیروی کرده، جلوه‌هایی از نوآوری در لفظ و معنی بر آن مزید کرده‌است (همان: ۲).

خلیل‌الله خلیلی در سرودن اشعار خود سعی کرده‌است تا به همان سبک و سیاق سبک خراسانی، ساده و زیبا سخن بگوید، اما گاه در اشعار وی فراهنجاری‌هایی را می‌توان مشاهده کرد؛ فراهنجاری‌هایی که در جهت بیان عواطف، احساسات و معانی شعری وی به‌صورت ناخودآگاه ظهور یافته، موجب تفاوت زبان شعری او با زبان فارسی معیار شده‌است. در این مقاله تلاش شده تا به بررسی این فراهنجاری‌ها در اشعار او پرداخته و بدین سؤالات پاسخ داده شود که:

- انواع فراهنجاری در اشعار خلیل‌الله خلیلی شامل چه مواردی می‌شود؟

- مهم‌ترین نوع فراهنجاری در اشعار خلیل‌الله خلیلی کدام است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

کشور دوست، برادر و البته هم‌زبان افغانستان، از جمله کشورهای است که زبان فارسی، از مهم‌ترین زبان‌های رسمی رایج در آن است. سابقه اشتراکات فرهنگی، ادبی، زبانی و حتی قومی ایران و افغانستان امری نیست که بتوان به‌سادگی از آن گذشت. زبان شعری و ادبی به‌طور معمول با زبان معیار تفاوت دارد. از آنجا که خلیل‌الله خلیلی از برجسته‌ترین شاعران معاصر افغانستان است، در این پژوهش که با هدف شناخت و بررسی انواع فراهنجاری در اشعار وی صورت پذیرفته، تلاش شده‌است تا زمینه‌های آشنایی هرچه بیشتر ادب‌پژوهان و ادب‌دوستان با ویژگی‌های هنری شعر سنتی فارسی افغانستان، در دوره معاصر فراهم شود.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای بر روی اشعار خلیل الله خلیلی صورت گرفته است. مبنای این پژوهش براساس طبقه‌بندی لیچ (۱۹۶۸)، از انواع فراهنجاری در کلام ادبی در سطوح هشتگانه است که قبلاً ذکر شد. لازم به ذکر است که در این تحقیق، در بحث بررسی فراهنجاری‌های شعری خلیل الله خلیلی، صرفاً به مسائل روساختی شعر پرداخته شده، نه به مسائل معنایی و زیرساختی؛ از این رو مواردی چون: باستان‌گرایی از طریق تلمیح، تضمین، اسم‌های خاص باستانی و کهن بررسی نشد. همچنین، در برخی از مقالات منتشر شده در این حوزه، به فراهنجاری‌های آوایی از قبیل: ادغام، اشباع، تسکین، تشدید، تخفیف و دیگر موارد پرداخته شده است. از آنجا که این مورد یا موارد مشابه آن، در اشعار خلیلی منجر به آشنایی‌زدایی نشده است و تکراری به نظر می‌رسید، در این مقاله از ذکر آن‌ها خودداری شد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پژوهش مستقلی پیرامون بررسی فراهنجاری در اشعار خلیل الله خلیلی صورت مشاهده نشد. از جمله کتب سودمند و بااهمیتی که درباره هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی، ترجمه یا به رشته تحریر درآمده‌اند، می‌توان به کتب: اسکولز (۱۳۷۹) با عنوان «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات»، احمدی (۱۳۷۸) با عنوان «ساختار و تأویل متن»، علوی مقدم (۱۳۷۷) با عنوان «نظریه‌های نقد ادبی معاصر»، خلیلی جهان‌تیغ (۱۳۸۰)، با عنوان «سیب باغ جان؛ جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا» و صفوی (۱۳۹۰) با عنوان «از زبان‌شناسی به ادبیات» اشاره کرد.

همچنین در زمینه بررسی متون ادبی با موضوع هنجارگریزی، به‌طور گذرا می‌توان به مقالات: رحمانی و عنایتی قادی‌کلایی (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی (م. سرشک)»؛ نورپیشه (۱۳۸۸) با عنوان «فراهنجاری دستوری در شعر معاصر»؛ آهنگر و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان بررسی و تحلیل گونه‌های هنجارگریزی در غزل‌های امیرحسن سجری دهلوی؛ اشاره کرد. همچنین مدرسی (۱۳۸۸) در مقاله «فرایند فراهنجاری واژگانی در اشعار شفیعی کدکنی»؛ بامدادی و مدرسی (۱۳۸۸) در مقاله «نگاهی به فراهنجاری دستوری در اشعار م. سرشک»؛ محسنی و صراحتی جویباری (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی (م. سرشک)»؛ اسدالهی و علی‌زاده بیگدیلو (۱۳۹۱) در مقاله «آشنایی‌زدایی و

فراهنجاری معنایی در غزلیات مولوی؛ اخیانی و امامی مطلق (۱۳۹۵) با عنوان «نگاه فراهنجار صائب به داستان خضر در آیین اشعارش» بدین موضوع پرداخته‌اند.

برخی از دانش‌پژوهان درباره اشعار خلیل‌الله خلیلی پایان‌نامه‌هایی به نگارش درآورده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

احمدی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای در غزلیات خلیل‌الله خلیلی» به بررسی سبک شعری شاعر در پنج لایه موسیقایی، واژگانی، نحوی، بلاغی، و معنایی پرداخته و نتیجه گرفته‌است که غزلیات وی با تعادل لفظ و معنا، دربردارنده روابط متقابل هستند که در راستای انتقال انگاره شکل گرفته‌اند. سلطان (۱۳۸۵) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بررسی صور خیال در شعر استاد خلیل‌الله خلیلی» به این نکته اشاره کرده‌است که هدف از این رساله گزارشی درباره فضای کلی شعر استاد خلیلی از منظر صورخیال است و در پی آن نبوده که صورخیال را در همه اشعار استاد خلیلی مورد بررسی قرار دهد.

از دیگر تحقیقات انجام‌شده در باره اشعار خلیل‌الله خلیلی می‌توان به رساله دکتری نقی‌زاده (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی تطبیقی مسائل اجتماعی در اشعار میرزا تورسون‌زاده (تاجیکستان)، خلیل‌الله خلیلی (افغانستان) و ملک‌الشعرا بهار (ایران) اشاره کرد. همچنین پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد احمدزی (۱۳۸۶)، با عنوان «مقایسه انتقادی قصاید محمدتقی بهار و خلیل‌الله خلیلی» و پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد ملازهی (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین پایداری در شعر قاسم حداد و خلیل‌الله خلیلی» از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده درباره این شاعر است.

۲- بررسی انواع فراهنجاری در قصاید خلیل‌الله خلیلی

همانطور که ذکر شد، زبان شعری خلیل‌الله خلیلی، ساده و به دور از هر گونه تکلف و پیچیدگی است؛ به طوری که در نگاه اول به نظر می‌رسد وی بیشتر به فکر انتقال ساده افکار و احساسات شاعرانه خود بوده تا توجه به زیبایی‌های شعری و تصویرگری؛ با این حال، ضمیر ناخودآگاه و شاعرانه استاد خلیلی، در بیان این اغراض شاعرانه، گاه منجر به ایجاد فراهنجاری‌هایی در آفرینش هنری اشعار او شده که اگرچه فراوان نیستند، اما می‌توان آن‌ها را در سطوح زیر بررسی کرد:

۲-۱- فراهنجاری واژگانی

هنجارگریزی واژگانی یکی از شیوه‌هایی است که شاعران از طریق آن زبان خود را برجسته می‌سازند. وقتی گنجینه زبان، عناصر واژگانی لازم را برای بیان اندیشه تازه ندارد، به ناگزیر بخش توانش زبانی شاعر فعال می‌شود و بدین صورت شاعر با هر واژه جدیدی که خلق می‌کند، فکری را می‌آفریند و این به معنای توسعه اندیشگی زبان در قالب واژگان است (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

واژه‌سازی در اشعار خلیل الله خلیلی به دو شیوه ساختن واژگان جدید و خلق ترکیبات و تعبیرات تازه صورت گرفته‌است:

- خلق واژگان جدید

نسترن زارش نهاده کهکشان در آستین دشت گل خیزش گرفته یوسفستان در بغل
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

در بیت بالا خلیل الله خلیلی با افزودن پسوند مکانی «ستان» به واژه «یوسف» واژه جدیدی خلق کرده و باعث رونق واژگان شده‌است و از این رو به آشنایی زدایی دست زده‌است. همچنین واژه «غریونده» و «کناره‌تر» به معنی دورتر، در بیت زیر از این قبیل است:

کناره‌تر ز همه، نقش آدمیت بین به روی بستر خواری فتاده همچو گدای
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۵)

از دیگر ابداعات واژگانی در اشعار خلیل الله خلیلی می‌توان به: عسلی‌گونه (۸۳)، قصاب‌گاه (۱۰۰)، غریونده رود (۱۱۳)، درسگاه (۱۱۷)، بیجاده‌بار (۱۳۰)، ادبگاه (۱۹۵)، سیلابه (۲۰۴) و نوزادگان (۲۱۷) اشاره کرد. علاوه بر این، شاعر گاه با افزودن تنوین عربی (أ) به پایان برخی واژه‌ها در قصیده اول دیوانش، به نوعی به برجسته‌سازی واژگان شعرش کمک کرده‌است؛ مانند:

مگر آچار چنان است پر از مرچاً و سیراً هم مرهای تو آن‌گونه پر از هیل و گلاباً
(همان: ۸۴)

دانم اکنون همه یکبار بریدند و رمیدند همه بودیم فریباً همه بودیم سراباً
(همان: ۱۴۴)

و واژه‌های دیگری از قبیل کباباً (۸۴)، ایناً و آنأ (۸۴)، خراباً (۸۴)، عقاباً (۸۵) و شراباً (۸۵) و
-آفرینش ترکیب‌های تازه

از آنجایی که شعر گفتاری است که بافت آوایی کاملی دارد، شاعران توانمند همواره تلاش می‌کنند تا با «آفرینش ترکیب‌های تازه و گوناگون به توسع زبانی و خلق معانی تازه دست زده و به نوعی به نو شدن زبان شعر کمک کنند» (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۸۸: ۷۰). خلیل الله خلیلی از شاعرانی است که ترکیبات جدیدی را در اشعار خود خلق کرده‌است؛ از جمله، ترکیب‌های تازه «گل زمین» و «گل دود» در ابیات زیر:

اکنون شنیده‌ام که در آن گل زمین ذوق باریده بمب، آتش و مرگ از فضا، بهارا!
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

یار آتش خوی من زد شعله در سیگار و گفت لذت هنگامه گیتی جز این گل دود چیست؟
(همان: ۶۷)

از دیگر ترکیب‌های تازه در اشعار خلیل‌الله خلیلی می‌توان به مواردی همچون: روح‌سوز (خلیلی، ۱۳۷۲: ۲۰۱)، ناموسگاه (همان: ۲۳۶)، عرش‌تمثال (۸۸)، دانش‌انگیز (۹۴)، عقیدت‌شعار (۱۲۴) و شیخ‌کمان (۱۲۵) اشاره کرد.

۲-۲- فراهنجاری دستوری

گاهی شیوه جمله‌بندی و اسلوب عبارات و به عبارت دیگر نحوه بیان مطالب برخلاف متعارف معمول جمله‌بندی است و این عامل سبب جلب توجه خواننده می‌شود. هرگونه تصرف یا جابه‌جایی در نحوه همنشینی ارکان جمله و انحراف از قواعد دستوری حاکم بر آن، در ردیف فراهنجاری دستوری قرار می‌گیرد؛ «یعنی اموری چون: جابه‌جایی یا فاصله اجزای برخی از افعال، اعتراض، رای فک اضافه، جابه‌جایی صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه، لف‌ونشر و...» (محسنی و صراحتی‌جویباری، ۱۳۹۰: ۱۸۷). نکته مهمی که نباید از آن غافل بود این است که «در بسیاری موارد، هنجارگریزی نحوی به‌عنوان ابزاری برای حفظ وزن» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۴۳) یا به‌دلیل جبر قافیه و ردیف، به‌کار گرفته می‌شود. در خلال اشعار خلیلی مواردی از این نوع فراهنجاری دیده می‌شود؛ برای نمونه:

- رای فک اضافه

«رای فک اضافه، باعث می‌شود که نظم ارکان جمله به هم بریزد. همچنین به‌واسطه همین پدیده، نهاد از گزاره جدا می‌شود و مسند بر مسندآلیه مقدم می‌شود؛ بنابراین نظم و ترتیب جمله از حالت عادی خارج شده، مورد توجه و علاقه مخاطب واقع می‌شود. نمونه‌های تعیین‌شده در ابیات زیر همین ویژگی نحوی و بلاغی را داراست:

روزی به دست عشق سپر عقل را عنان	وز کامدیش کام دل خویش را استان
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۹)	
خانقاه اهل دل شد ملحدان را رقصگاه	درسگاه دین حق شد کافران را آشیان
	(همان: ۱۸۴)

نمونه‌های کاربرد رای فک اضافه در قصاید خلیلی‌الله خلیلی فراوان است و برای شعر او نوعی آرکائیسیم نحوی ایجاد کرده‌است.

- خلق عبارات نو

هر عبارت حاصل تجربه ذهنی شاعر است که نه تنها به نو شدن زبان می‌انجامد، بلکه در تصویر و معناآفرینی بیشترین سهم را دارد. گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار و استفاده از تصاویر شعری همچون استعاره مکنیه و اضافه‌های تشبیهی، در اشعار خلیل‌الله خلیلی منجر به فراهنجاری

شده که نشانگر تجربه‌مندی و خلّاقیت اوست؛ از قبیل: «یک خدنگ آه» و «چنگلِ (در معنی: انگشت) مژه‌های شکاری‌اش» در بیت‌های زیر:

شوریدگان کوی تو را یک خدنگ آه بیرون جهد ز سینه این نه سپر همی

(همان: ۲۲۱)

دل چون کیوتری است که پرمی‌زند ز شوق در زیر چنگل مژه‌های شکاری‌اش

(همان: ۱۴۸)

و همچنین عباراتی از قبیل: پر و بال هوس (همان: ۸۵)، هزار خنجر بیداد (۱۳۸)، فسون وحشت و همی (۱۴۹)، فریب لعبت رنگی (۱۴۹)، کاروان اشک خون‌آلود (۱۹۱)، دل شکسته لاشی (خلیلی، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

- کاربرد هنری صفات

خلیل‌الله خلیلی در اشعار خود گاه از صفات جدید، یا ترکیب‌های وصفی مقلوب بهره برده که منجر به فراهنجاری در اشعار او شده‌است. در ابیات زیر صفات «پرطغیان» و «غریونده رود» از این نمونه‌است:

سنگ باران ملامت می‌شود از هر طرف دل ز دست نفس کافرکیش پر طغیان من

(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

ز هر کوهسارش غریونده رودی به‌شادی کند شور و فریاد استاد

(همان، ۱۳۷۲: ۶۷)

۳-۲- فراهنجاری زمانی (باستان‌گرایی)

یکی از شگردهای آشنایی‌زدایی که در قصاید خلیل‌الله خلیلی کاربرد دارد، هنجارگریزی زمانی یا باستان‌گرایی است. باستان‌گرایی همان «ادامه حیات زبان گذشته، در خلال زبان اکنون است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۴). این ترفند از مهم‌ترین شیوه‌های تشخیص‌بخشیدن به کلام است. در این نوع هنجارگریزی «شاعر می‌تواند از گونه زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر واژگان یا ساخت‌های نحوی مرده‌اند» (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۸). خلیل‌الله خلیلی با روی آوردن به باستان‌گرایی سعی کرده‌است اندیشه‌های جدید و امروزی را با زبانی مؤثر و پویا بیان کند. باستان‌گرایی در اشعار وی در سه حوزه: واژگانی و نحوی قابل‌بررسی است که این نوع فراهنجاری در حوزه واژگانی چشمگیر و قابل‌توجه است:

۱-۳-۲- باستان‌گرایی واژگانی

به‌کار بردن واژگان کهن در یک متن ادبی را باستان‌گرایی واژگانی می‌نامند. بهره‌گیری از واژگان کهن در این تعریف «محدود به احیای واژگان مرده نیست؛ حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستان‌گرایی محسوب می‌شود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۵)؛ بنابراین، هرگاه شاعر از بین دو واژه مترادف، واژه‌ای را که کمتر در زبان معیار رایج است برگزیند، از باستان‌گرایی واژگانی استفاده کرده‌است. از آنجایی که خلیل‌الله خلیلی از شاعران پیرو سبک خراسانی بوده‌است، تعداد زیادی از واژگان کهن در اشعار وی راه یافته‌است. واژگانی نظیر: خدیو (خلیلی، ۱۳۹۰: ۹۷)، تذروان (همان: ۱۱۰)، ایدر (۱۳۸)، دیهیم (۱۲۲)، مغفر (۱۴۲)، قلزم (۱۷۱)، دیجور (۱۷۹)، دورباش (۱۹۵) و نظایر آن.

دگر از صید تذروان بکشد دست، عقاب
گر چه بالش بود از آهن و چنگ از پولاد

(همان: ۱۱۰)

گهر باز گیرد زدیهیم شاهان
کمر از بر پهلوانان ستاند

(همان: ۱۲۲)

شاعر گاهی نیز از میان تلفظ‌های مختلف یک واژه، شکل قدیمی آن را برمی‌گزیند که این کاربرد، نوعی باستان‌گرایی به‌شمار می‌آید. در واقع شاعر «به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند شود که فقط یکی از آن‌ها در هنجار عادی زبان زنده مورد استفاده همگان است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۵)؛ بنابراین انتخاب تلفظ قدیمی یک واژه در بین صورت‌های مختلف آن نوعی فراهنجاری به‌شمار می‌آید؛ مانند واژه‌های «پیلان و اسپم» در اشعار خلیل‌الله خلیلی:

ز سنگی به سنگی سرازیر بین
چو پیلان لغزنده، سیلاب‌ها

(خلیلی، ۱۳۹۰: ۹۱)

غریو شبیه اسپم به ناگه
به خود آورد و گفتا ای سبکسر

(همان: ۱۲۸)

- باستان‌گرایی در فعل

از آنجا که فعل یکی از مهم‌ترین اجزای جمله در زبان فارسی است، توجه به فعل و کاربرد باستان‌گرایانه آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. «در اهمیت جنبه باستان‌گرایانه فعل همین بس که عبارت‌های فاقد فعل‌هایی با ساختمان کهن، هرچند ممکن است از واژگان و ساختاری سنگین برخوردار باشند؛ ولی کمتر قادرند سیمای آرکائستی خود را به تماشا نهند» (علی‌پور، ۱۳۷۸:

۳۱۶). در اشعار استاد خلیلی برخی از افعال از زبان گذشته به کار گرفته شده‌اند که بر کهن‌گرایی زبان او افزوده‌اند و فراهنجاری محسوب می‌شوند. افعالی نظیر «خلید» و «ببندود» در بیت‌های زیر:

گاه در حسرت پیکان نگاهی که چه سان
جز دل سوخته ما به دل غیر خلید
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

بنفشه به ببندود زلف
سمن مشک مالید بر پیرهن
(همان: ۱۷۴)

یا افعال دعایی «میمون کناد» و «آنده مبیناد» در ابیات زیر:

ایزد این جشن مبارک بر بشر میمون کناد
آنکه انسان را همیشه در مصائب یاور است
(همان: ۱۰۴)

نکردی به نامه مرا یاد، استاد
دل شادت آنده مبیناد، استاد
(همان: ۱۱۲)

و همچنین افعال دیگری از قبیل غنوده‌است (۱۴۳)، خسیپده (۱۰۷)، سوند (۱۹۱)، ستاند (همان: ۱۲۰)، بخشود (همان: ۱۲۲) و گوش‌نهادن (خلیلی، ۱۳۷۲: ۳۱).

۲-۳-۲- باستان‌گرایی نحوی

به کار گرفتن واژگان کهن هنگامی سبب زیبایی کلام می‌شود که با ساختار کهن همراه شود. خلیل‌الله خلیلی برای ایجاد فضای باستان‌گرایانه در اشعار خویش، بیشترین استفاده را از عناصر نحوی سبک خراسانی کرده‌است. در ادامه به مواردی از باستان‌گرایی نحوی که در اشعار استاد خلیلی به کار گرفته شده‌است، اشاره می‌شود:

- کاربرد شبه‌جملات به شیوه کهن

صدای بلخ و بدخشان صدای گردیز است
بدا کسی که تفاوت به این و آن آورد
(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

خرم شهر کز آن دل می‌دمد جای غبار
حسن روید جای سبزه، عشق خیزد جای خار
(همان: ۱۳۳)

- کاربرد حرف «وا» به معنای «به و برای»

این حرف در زبان امروز، به‌عنوان نشانه مفعول به کار می‌رود؛ ولی خلیل‌الله خلیلی در اشعار خود به شیوه پیشینیان از آن به‌عنوان حرف اضافه و به معنی «به و برای» استفاده کرده‌است؛ مانند:

برده را شور جنون آموز کز فریاد وی
خواجه را چتر مرصع پوچ گردد چون حباب
(همان: ۹۹)

در مصرع اول بیت بالا حرف «را» به معنای «به» به کار رفته است.

– کاربرد «اندر» به جای «در»

کاربرد «اندر» به جای «در» نیز از ویژگی‌های سبک خراسانی است که در اشعار خلیلی بسیار به کار رفته است؛ برای نمونه:

تا شدم پیدا، نبودم جز شکوه اندر شکوه تا شدم برپا، نبودم جز وقار اندر وقار
(همان: ۱۳۹)

– کاربرد «زی»

«زی» از حروف اضافه است و مفید معنی «سوی، نزد و به طرف» می‌دهد و کاربرد آن در قدیم رایج بوده است. خلیل‌الله خلیلی در اشعار خود به شیوه پیشینیان از آن استفاده کرده است:

زین نامبارک انجمن، زین شهر بند ما و من یک‌باره باید پرزدن چون ابر زی کسارها
(همان: ۹۵)

۴-۲- فراهنجاری معنایی

یکی از عوامل آشنایی زدایی و برجسته کردن زبان و تشخیص بخشیدن به آن، هنجارگریزی معنایی است. «حوزه معنی انعطاف پذیرترین سطح زبان است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۵) و به همین دلیل بیش از دیگر سطوح زبان دچار تحول و دگرگونی می‌شود. «این عنوان را جفری لیچ برای خیال‌انگیزی شعر و عواملی که این خیال‌انگیزی را به وجود می‌آورند، قائل شده است. آنچه به ایجاد مجاز، تشبیه، استعاره و... در شعر می‌انجامد و تصویرهای زیبای شعری را در کلیت آن به هم می‌پیوندد، همان خیال‌انگیزی است» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۰: ۹۹). در این شیوه شاعر با کاربرد آرایه‌های شعری و معنایی، برجسته‌سازی ادبی می‌کند. این نوع هنجارگریزی در آثار شاعران، به شیوه‌های متفاوت به کار می‌رود و «هر هنرمندی دانسته و نادانسته شگردهای آشنایی زدایی را به کار می‌گیرد...» (احمدی، ۱۳۷۴: ۳۰۵). بیش‌ترین هنجارگریزی معنایی در اشعار خلیل‌الله خلیلی، با کاربرد دو آرایه تشبیه و تشخیص ایجاد شده است که نتیجه نوسازی تصاویر شاعرانه در ذهن اوست:

۱-۴-۲- کاربرد تشبیهات تازه

تشبیه از مهم‌ترین ابزارهای تصویرسازی در شعر محسوب می‌شود و شاعران به کمک آن می‌توانند به توصیف یک پدیده که حاصل همنشینی واژه‌هاست، بپردازند؛ به طوری که در تعریف آن آورده‌اند: «تشبیه مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق؛ یعنی ادعایی باشد نه حقیقی» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۷)؛ بنابراین به کارگیری این شیوه

باعث برجستگی زبان شعری می‌شود. تشبیهاتی که خلیل‌الله خلیلی در اشعار خود ذکر کرده، چنان مؤثر و زیبا هستند که چون مغناطیسی، سایر اجزای کلام را بر گرد خود جمع کرده‌اند. در ذیل نمونه‌هایی از کاربرد تشبیهات تازه در اشعار وی آورده می‌شود:

شعر و ذوق است چو آینه، سیاست خارا دور باد آینه از صحبت خارا صهبا

(خلیلی، ۱۳۷۲: ۷۶)

قلم در پنجه من نخل سرماخورده را ماند دوات از خشک‌مغزی‌ها دهان مرده را ماند

(همان: ۷۲)

ترکیب زیبای «بهار وهم» در بیت زیر نیز قابل ملاحظه است:

چه گل‌ها چیده‌ام از آرزو در دامن فردا که سازم از بهار وهم رنگین گلشن فردا

(همان: ۷۴)

از دیگر نمونه‌های کاربرد تشبیهات بدیع در اشعار خلیلی‌الله خلیلی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

لیلای سیاهپوش کعبه (خلیلی، ۱۳۷۲: ۵۹)، بسم‌دل (۲۹)، دورباش هیبت (۳۲)، و شهباز فضای تاریخ (۴۰) تشبیه زبان سخنور به برگ گل لاله‌ای که از دهان بیرون مانده‌باشد (۲۲۹)، تشبیه سخن به زمین (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۴)، تشبیه موج به شتر (۱۳۰)، تشبیه کوهپایه به شیر (۱۶۴)، تشبیه نخل به عروس (۱۸۰)، تشبیه گرداب به افکار فلسفی (۱۸۰).

۲-۴-۲- استعاره

در باره اهمیت زبان استعاره آمده است: «زبان بالضروره استعاره است، یعنی روابط قبلاً ناشناخته اشیاء را نشان می‌دهد و شناخت آن‌ها را تداوم می‌بخشد، تا اینکه کلماتی که آن‌ها را نشان می‌دهند، به جای اینکه نشانه‌هایی برای تصاویر فکری کامل باشند، به مرور نشانه‌هایی می‌شوند برای اجزا و درجات فکر» (ریچاردز، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۰). استعاره در کلام خلیل‌الله خلیلی بسیار پرکاربرد نیست؛ ولی گاهی مواقع به استعاراتی در اشعار وی برخورد می‌شود که بسیار زیبا و به نوعی آشنایی‌زدایی محسوب می‌شوند؛ نمونه‌هایی از کاربرد استعاره در اشعار وی:

از این دو نیروی سیه گیتی شده چون رزمگه گردد جهان آخر ته در چنگ این گفتارها

(همان: ۹۴)

«گفتارها» استعاره از دو کشور آمریکا و اسرائیل هستند.

عفریت زمانه پانهاده بر مسند عزت سلیمان

(همان: ۱۸۲)

در این بیت «عفریت زمانه» استعاره از کشور اسرائیل غاصب است.

خلیل الله خلیلی از جمله شاعرانی است که به کاربرد استعاره مکنیه یا تشخیص توجه زیادی داشته است؛ نمونه‌هایی از صنعت تشخیص در اشعار وی عبارت است از:

ستاره شب به دل آسمان شود لرزان چو بشنود ز دل کوه، نعره تکبیر

(همان: ۱۴۳)

دریده چاک گریبان صبح را دیدی به حیرتم که گریبان خود چرا ندردی

(همان: ۲۱۳)

۳-۴-۲- خلق کنایات تازه

کنایه از صورت‌های اصلی خیال است که تازگی، تأثیر و زیبایی بیشتر شعر را با خود به همراه دارد. خلیل الله خلیلی در اشعار خود گاه کنایات تازه‌ای را به کار برده که فراهنجاری بیشتر زبانی او را با خود به همراه داشته است؛ به عنوان مثال در بیت زیر کنایه «رنگ خون را از میان رنگ‌ها برگزیدن» کنایه تازه‌ای است که در معنی شهادت‌طلبی و گذشتن از جان در راه حفظ عقیده است:

ای خوش آن مردان که دانستند این نیرنگ‌ها رنگ خون را برگزیدند از میان رنگ‌ها

(همان: ۴۶)

در ابیات زیر کنایات: «به خاک ریختن سخن» و «عنان آهنین در کام توسن آز گذاشتن» نیز نوعی تازگی را در خود دارند:

سخن که بود مقامش تا به پیشگاه خدا به خاک ریخت زدستم من از سخن خجلم

(همان: ۷۳)

اگر توسن آز تنبیدی نماید ز آهن به کامش عنان می‌گذارم

(همان: ۵۶)

از دیگر موارد کاربرد کنایه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «به هما مقترن بودن» (همان: ۳۴)، کنایه از خود را به قدرت و سعادت نزدیک دیدن؛ «چشم به رود و عصا و شبان گذاشتن» (همان: ۵۷)، کنایه از منتظر معجزه بودن؛ «خفتگان را با صریر شعله‌انگیز قلم تکان دادن» (همان: ۶۲)، کنایه از بیداری و آگاهی‌بخشیدن با نوشتن و شعرگویی است؛ «ندای شعله‌بار» (همان: ۲۲۹)، کنایه از سخنان مؤثر گفتن است؛ «مرگ در آستین داشتن» (همان: ۲۱۵)، کنایه از همراهی همیشگی مرگ با انسان است؛ «مهد رُمادی» (همان: ۸۸)، کنایه از کره زمین؛ «نگه گرم فروختن» (همان: ۴۳)، کنایه از ابراز محبت و علاقه‌مندی، «تنگ ظرف» (همان: ۸۱)، کنایه از فقیر و بی‌چیز.

۴-۴-۲- پارادوکس

تناقض آوردن دو معنی متناقض در کلام است؛ به گونه‌ای که کاربرد آن در کلام ایجاد آشنایی زدایی کند. زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه‌ای باشد که نقض منطقی آن نتواند از قدرت اقناع ذهنی و زیبایی آن بکاهد. این نوع آرایه نیز مانند استعاره در قصاید خلیلی کاربرد چندانی ندارد:

ای علمدار حرم! راه کجا داری به پیش؟ زمزم اینجا تشنه تا کی می‌روی جویای آب؟

(خلیلی، ۱۳۹۰: ۹۸)

چه بار آرد معمایی که اعمای است حلالش؟ چه خیزد از دبستانی که شد لالی سبق خوانش؟

(همان: ۱۴۹)

۵-۲- فراهنجاری گویشی

هرگاه «شاعر ساخت‌هایی را از گویشی غیر از زبان هنجار وارد شعر کند، به هنجارگریزی گویشی دست‌زده‌است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۶). استفاده از واژگان محلی، مخاطب را با فضا و مکان شعر و شاعر آشنا تر می‌کند. این شیوه صمیمیتی را می‌آفریند که شاید واژگان زبان هنجار توانایی آن را نداشته‌باشند. خلیل‌الله خلیلی در اشعار خویش، علاوه‌بر اینکه تصویرهایی از کشور افغانستان را ارائه کرده، از واژگان محلی و بومی نیز در این مورد سود جسته‌است؛ نمونه‌هایی از کاربرد واژگان افغانی در قصاید خلیلی عبارت است از:

گر نژند بر سینه‌ام استور گردون، گو مزن من دلی دارم کز آن صد آفتاب آورده‌ام

(خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

در بیت بالا واژه «استور» در زبان پشتو به معنی ستاره است. این کلمه در زبان پشتو به صورت «ستور» نوشته می‌شود و با «س» ساکن خوانده می‌شود و در فارسی به‌ناچار باید به شکل «استور» نوشته شود. همچنین در بیت زیر واژه «بروت» در زبان پشتو به معنای سبیل یا موی پشت لب است:

سزای آن جوان سر چو نهد به پای غیر جای بروت، لب سرین؛ جای کلاه، چادری

(همان: ۲۱۰)

نمونه‌های دیگر:

پر و بال هوسم ریخته چنگال شده‌است به کریز آمده‌ام همچو یکی پیر عقابا

(خلیلی، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

«گریز»: در معنای پر ریختن.

زان به پشتو که معنی اش جان است نژد من اشتقاق زن زان است
(همان: ۲۰۲)

«زان» در زبان پشتو به معنی روح و جان است. خلیلی واژه زن را مشتق از «زان» به معنی روح و جان بسیار عزیز می‌داند.

از دیگر واژگان گویشی در اشعار خلیل‌الله خلیلی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «شیر سرکس» (خلیلی، ۱۳۷۲: ۲۳۱): به معنی شیر سیرک؛ «چقمق» (۶۰): به معنی چخماق؛ «بنداد» (۶۷): به معنی پایه و اساس؛ «گذدم» (۷۳): به معنی عقب‌بر؛ «قاچاق‌بر» (۴۱): به معنی قاچاقچی؛ «دریش» (۱۴۵): در ارتش افغانستان به معنی ایست است؛ «پوز» (۸۲): در معنی لب و دهان؛ «کلند» (۱۲۶): در معنی کلنگ؛ «یخن» (۱۷۶): در معنی یقه پیراهن؛ «جوال» (۱۸۳): در معنی کیسه بزرگ؛ «خیشاوه» (۱۳۲): در معنی شخم‌زدن زمین، «پا غنده» (همان): در معنی دانه‌های بزرگ برف.

۶-۲- فراهنجاری سبکی

آنچه در تعریف هنجارگریزی سبکی آورده شده، گریز از لایه اصلی شعر یعنی گونه نوشتاری و استفاده از واژه‌ها یا ساخت‌های نحوی گفتاری است (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۷). در واقع سبک اینجا به گونه‌های کاربردی متفاوت اشاره می‌کند و به مفهوم سبک‌های ادبی نیست. هر زبان، سبک‌های کاربردی متفاوتی را در موقعیت‌های متفاوت اجتماعی در گفتار و نوشتار به کار می‌برد؛ بنابراین در مجموع می‌توان چنین گفت که انتقال از یک سبک به سبک دیگر، مثلاً از سبک رسمی به سبک گفتار عامیانه، هنجارگریزی سبکی نامیده می‌شود. در ابیات زیر نمونه‌هایی از فراهنجاری سبکی در اشعار خلیل‌الله خلیلی آورده شده است. این فراهنجاری بیشتر به صورت کاربرد گفتار عامیانه در شعر نمود دارد:

بر سلام ما نگوید کس علیک کس نیندازد نگاهی سوی ما
می‌رمند از پهلوی ما مرد و زن بس که نفرت می‌کنند از بوی ما
شانه بر فرقم نیابد راه خویش یخ گرفته تار تار موی ما
(خلیلی، ۱۳۷۲: ۸۴)

در جهان ما کنون آتش فتاده هر طرف گر در اینجا گل شود آنجا نماید کار خویش
(همان: ۸۱)

«گل شدن» در افغانستان در بعضی موارد به معنی خاموش شدن آتش و چراغ به کار می‌رود.

از دیگر موارد هنجارگریزی سبکی در اشعار خلیل الله خلیلی: «دنگ مانده» (۹۱): در معنی حیران و سرگردان شده؛ «درجست» (۳۸): در معنی وارد شد و فرو رفت؛ «تا حلق در قرض فرو رفتن» (۳۹): در معنی بسیار وامدار بودن؛ «چک زدن کلک» (۱۵۶): گازگرفتن قلم؛ «چپ شو» (۱۵۷): به معنی خاموش باش؛ «کُپ شدن» (همان): در معنی خمیده قامت شدن؛ «پکه به دامن زدن» (۱۵۹): در معنی باد زدن آتش با دامن لباس است؛ «سرگوشی داشتن» (۲۰۴)، در معنی به راز سخن گفتن و زمزمه کردن سخن است.

همان‌طور که در نمونه‌های مختلف فراهنجاری سبکی در اشعار خلیل الله خلیلی مشاهده شد، ساخت نحوی کلام شاعر، با وارد کردن زبان گفتاری و عامیانه دگرگون شده است و آشنایی زدایی و برجستگی سخن را با خود به همراه دارد.

۳- نتیجه

بررسی اشعار خلیل الله خلیلی نشان از آن دارد که زبان شعری و ادبی خلیل الله خلیلی با زبان معیار تفاوت دارد. زبان شعری وی، اگرچه ساده و به دور از هر گونه تعقید و پیچیدگی بوده، ولی در سرایش اشعار خود بیشتر به انتقال ساده افکار و احساسات شاعرانه توجه داشته است؛ با این حال، ضمیر ناخودآگاه و شاعرانه استاد خلیلی در بیان اغراض شاعرانه، منجر به ایجاد فراهنجاری‌هایی در آفرینش هنری اشعار وی شده است. او در راه آفرینش زبانی شاعرانه و مؤثر، از هنجارهای شعری عدول کرده و در حوزه‌های گوناگون به فراهنجاری دست‌یازیده است. اشعار این شاعر از حیث فراهنجاری در هشت سطح معنایی، دستوری، آوایی، زمانی، واژگانی، نوشتاری، سبکی و گویشی بررسی شد و مشخص شد که این فراهنجاری‌ها در حوزه معنایی و با استفاده از آرایه‌های تشبیه، استعاره، کنایه و گاه تصاویر پارادوکسی، پرکاربردتر و بااهمیت‌تر از دیگر سطوح فراهنجاری است. همچنین فراهنجاری در سطوح زمانی (باستانی)، گویشی، سبکی و دستوری در اشعار وی کاربرد داشته و بر زیبایی و حسن تأثیر اشعار او افزوده است. فراهنجاری‌های شعری خلیل الله خلیلی در سطح آوایی تأثیر چندانی در زیبایی اشعار وی نداشته است و فراهنجاری در سطح نوشتاری، بنا به سبک و ساختار سنتی اشعار خلیل الله خلیلی، در اشعار وی کاربرد ندارد.

۴- منابع

۱. آهنگر، عباسعلی؛ عباسی، محمود؛ رجب‌زاده، مهدی، بررسی و تحلیل گونه‌های هنجارگریزی در غزل‌های امیرحسن سجزی دهلوی، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۹، شماره ۳۲، صص ۷۸-۵۱، پاییز ۱۳۹۶.
۲. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، چ هفتم، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
۳. _____، ساختار و تأویل متن، چ چهارم، تهران: مرکز، ۱۳۷۸.
۴. احمدزی، احمدشاه، مقایسه انتقادی قصاید محمدتقی بهار و خلیل‌الله خلیلی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
۵. احمدی، نسیمه، سبک‌شناسی لایه‌ای در غزلیات خلیل‌الله خلیلی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۶.
۶. اخیانی، جمیله؛ امامی‌مطلق، سمیه، نگاه فراهنجار صائب به داستان خضر در آینه اشعارش»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۷، شماره ۲۹، صص ۴۶-۲۹، زمستان ۱۳۹۵.
۷. اسدالهی، خدابخش؛ علی‌زاده بیگدیلو، منصور، آشنایی‌زدایی و فراهنجاری معنایی در غزلیات مولوی، بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۰-۱، بهار ۱۳۹۱.
۸. اسکولز، رابرت، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه، ۱۳۷۹.
۹. انوشه، حسن، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، ج ۱، تهران: سازمان، ۱۳۷۶.
۱۰. بارانی، محمد، کارکرد ادبی زبان و گونه‌های آن، مجله فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۷۰-۵۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۱۱. بامدادی، محمد؛ مدرسی، فاطمه، نگاهی به فراهنجاری دستوری در اشعار م. سرشک، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال ۳، شماره ۲، صص ۲۰-۱، تابستان ۱۳۸۸.
۱۲. حسینی‌مؤخر، سید محسن، ماهیت شعر از دیدگاه منتقدان ادبی اروپا، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، صص ۹۰-۷۳، زمستان ۱۳۸۲.

۱۳. خلیلی جهان تیغ، مریم، سبب باغ جان: جستاری در ترنفدها و تمهیدات هنری غزل مولانا، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
۱۴. خلیلی، خلیل الله، دیوان شعر، به کوشش محمدکاظم کاظمی، چاپ دوم، تهران: عرفان، ۱۳۹۰.
۱۵. _____، مجموعه اشعار خلیل الله خلیلی، به کوشش مهدی مدائنی، چاپ اول، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
۱۶. روحانی، مسعود؛ عنایتی قادیکلایی، محمد، بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی (م. سرشک)، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، سال سوم، پیاپی ۱۱، صص ۹۰-۶۳، پاییز ۱۳۸۸.
۱۷. ریچاردز، آی، فلسفه بلاغت، ترجمه علی محمدی آسیابادی، تهران: قطره، ۱۳۸۲.
۱۸. سلطان، مختار حسین، بررسی صور خیال در شعر استاد خلیل الله خلیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
۱۹. شفيعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چاپ ۴، تهران: آگاه، ۱۳۷۳.
۲۰. شمیسا، سیروس، بیان، تهران: میترا، ۱۳۸۷.
۲۱. _____، نقد ادبی، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
۲۲. صفوی، کورش، از زبان شناسی به ادبیات، جلد ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۲۳. علوی مقدم، مهیار، نظریه های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۲۴. علی پور، مصطفی، ساختار و زبان شعر امروز، جلد ۱، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
۲۵. محسنی، مرتضی؛ صراحتی جویباری، مهدی، بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی (م. سرشک)، شعرپژوهی، شماره ۷، صص ۲۰۶-۱۷۹، بهار ۱۳۹۰.
۲۶. مدرسی، فاطمه، فرایند فراهنجاری واژگانی در اشعار شفيعی کدکنی، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۲، صص ۶۳-۴۷، زمستان ۱۳۸۸.
۲۷. مشایخ فریدونی، محمدحسین، یادى از استاد خلیل الله خلیلی، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۳۸، صص ۳۵-۳۳، اردیبهشت ۱۳۶۶.

۲۸. ملازهی، محمدیونس، بررسی تطبیقی مضامین پایداری در شعر قاسم حداد و خلیل الله خلیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زابل، ۱۳۹۶.
۲۹. نقی‌زاده، فرناز، بررسی تطبیقی مسائل اجتماعی در اشعار میرزا تورسون‌زاده (تاجیکستان)، خلیل‌الله خلیلی (افغانستان)، و ملک‌الشعرا ی بهار (ایران)، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۵.
۳۰. نورپیشه، محسن، فراهنجاری دستوری در شعر معاصر، فصلنامه ادبیات فارسی، سال ۵، شماره ۱۳، صص ۲۳۱-۱۹۴، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۳۱. وحیدیان کامیار، تقی، کشف یک واقعیت درباره نقش‌های زبان، زبان چگونه شعر می‌شود؟ (مجموعه مقالات)، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، صص ۳۸-۲۸، زمستان ۱۳۸۳ الف.
۳۲. _____، زبان چگونه شعر می‌شود؟ (مجموعه مقالات)، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، صص ۲۷۳-۲۶۴، زمستان ۱۳۸۳ ب.
33. Leech, G.N, A linguistic guide to English Poetry, London; 1968.